مقاله پژوهشی

تحلیل دگرگونی و باززایی نمادها، کهن‌الگوها و اساطیر بومی و منطقه‌ای (جنوب ایران) در رمان «اهل غرق» منیرو روانی‌پور

سودابه علی‌توکلی، مریم غلامرضا بیگی*، خورشید قنبری ننیز

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

سال هفدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۶، صص ۲۶۸-۲۴۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7294

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه:اسطوره‌ها معمولاً صورتی متفاوت از نظام اعتقادی و فکری بشر است که در طی سالیان متمادی بجای فرسوده شدن، همواره در حال نو شدن و دگردیسی هستند. در این دگردیسی، عصارهٔ نمادین و اسطوره‌گونهٔ هر شیء و مفهومی در کنار کارکرد قدیمیش حفظ میشود؛ اما با توجه به زندگی امروز و درک و دریافت متفاوت هر قوم و فرهنگ و زمانه‌ای، لباسی نو بر قامت مفاهیم اسطوره‌ای دیده میشود.

نویسندگان آثار داستانی بویژه رمانهای معاصر، با بهره‌گیری از فرهنگ غنی باستانی و مؤلفه‌های اسطوره‌ای، سعی در قوت و استحکام این گونهٔ ادبی داشته‌اند. پیوند دنیای مدرن امروز با مفاهیم بکر باستانی بویژه اسطوره، اصالت اثر را بیش از پیش تضمین میکند. این پیوند و تأثیرپذیری از دنیای نامحدود اسطوره گاه بصورت خودآگاه و گاه بصورت ناخودآگاه در آثار ادبی نمود پیدا میکند. در این پژوهش نمادها، کهن‌الگوها و اساطیر بومی در رمان«اهل غرق» منیرو روانی‌پور مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

روش پژوهش: این پژوهش گزارشی از یک پژوهش بنیادین، نظری و اسنادی است که با روش توصیفی-تحلیلی میباشد. همچنین گردآوری داده‌ها ازطریق فعالیت کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

یافته‌ها :روانی‌پور در عرصهٔ به‌کارگیری نمادها، کهن‌الگوها و اساطیر در رمان اهل غرق زبانی نمادین دارد و با بهره‌گیری از این سه مؤلفه توانسته است، دغدغه‌ها و مشکلات جامعهٔ موردنظر خود را به نمایش بگذارد. در این رمان وجود کهن‌الگوها و اساطیر، برگرفته ازعناصر طبیعی، موجودات و شخصیتهای اسطوره‌ای بومی مانند بوسلمه، و پریان دریایی است. مهمترین مضمون این رمان نمایش اعتقادات و باورهای بومی مردم منطقهٔ جنوب است. در این رمان، خیال و رؤیا و واقعیت درهم آمیخته میشود.

نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق نشان میدهد که روانی‌پور در «اهل غرق» از اسطوره‌شکنی و بهره-گیری از نماد استفاده کرده‌است و از این طریق نویسندهٔ اثر، اهمیّت نقش اساطیر را در بازنمایی زندگی و تاریخ اجتماع ایرانی را مورد توجّه قرار داده‌است.

تاریخ دریافت: ۲۰ خرداد ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۲۲ تیر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۰۷ مرداد ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۱ شهریور ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:
اسطوره، رمان فارسی، اهل غرق، دریا، منیرو روانی‌پور.

* نویسنده مسئول:
beigi@iauk.ac.ir
(+۹۸ ۵۰) ۳۳۲۱۰۰۴۳

Seventeenth year, Number Two, May 2024, Continuous Number 96, Pages: 249-268

Journal of the stylistic of Persian poem and prose
(Bahar-e- Adab)
Home page: https://www.bahareadab.com

ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the transformation and regeneration of local and regional symbols, archetypes and myths (southern Iran) In the novel "Ahl Ghareq" by Muniru Ravipour

S. Alitavakli, M. Gholamreza Beigi*, Kh. Ghanbari Naniz
Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 10 June 2023
Reviewed: 13 July 2023
Revised: 29 July 2023
Accepted: 12 September 2023

KEYWORDS
myth, Persian novel, Ahl Ghareq, sea, Muniro Ravipur

*Corresponding Author
✉ *beigi@iauk.ac.ir*
☎ (+98 50) 33210043

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Myths are usually a different form of human belief and thought system, which instead of being worn out over many years, are always being renewed and transformed. In this transformation, the symbolic and mythological essence of every object and concept is preserved alongside its old function; But according to today's life and the different understanding and acceptance of each nation, culture and era, a new dress can be seen on the status of mythological concepts. Writers of fictional works, especially contemporary novels, have tried to strengthen this literary genre by using rich ancient culture and mythological components. The connection of today's modern world with pristine ancient concepts, especially mythology, guarantees the originality of the work even more. This link and influence from the unlimited world of mythology sometimes appears consciously and sometimes unconsciously in literary works. In this research, the symbols, archetypes and local myths in the novel "Ahl Ghareq" by Muniro Ravipour have been investigated and analyzed.

METHODOLOGY: This research is a report of a fundamental, theoretical and documentary research with a descriptive-analytical method. Also, data collection has been done through library activity.

FINDINGS: In the field of using symbols, archetypes and myths in the novel Ahl Ghareq, Rowanipour has a symbolic language and by using these three components, he has been able to display the concerns and problems of his target society. In this novel, the existence of archetypes and myths is derived from natural elements, local mythical creatures and characters such as Boslem, and mermaids. The most important theme of this novel is the display of native beliefs and beliefs of the people of the southern region. In this novel, fantasy and reality are mixed together.

CONCLUSION: The results of the research show that in "Drowning People" Ravipour has used myth-breaking and using symbols, and in this way, the author of the work has paid attention to the importance of the role of mythology in representing the life and history of Iranian society. has placed

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7294

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
12	0	0

بیان مسئله

شالودهٔ ادبیّات هر ملّت، اساطیری است که گذشتهٔ هر ملّتی را از گزند فراموشی رهانیده‌است و در میان انواع ادبی مختلف، رمان و داستان کوتاه، کاملترین بروز روایت در دنیای جدید هستند. امروزه نویسندگان در «رمان اسطوره-ای» صرفاً به بازروایی اساطیر گذشته نمیپردازند؛ زیرا برخلاف «رمان تاریخی» که که باید بازنمود حقیقت را الگوی خود قراردهد، روایت مدرن اسطوره‌ای، مبنایی غیر از بازنمودن «موضوع موردنظر» را در دستور کار خویش داده-است و این از آن جهت است که اسطوره، نمود حقیقت متحقّق در درون ذهن است نه خارج از آن. بنابراین، دگرگونی و باززایی ویژگی بنیادین اسطوره است. اسطوره‌ها در گذر زمان پی‌درپی دگرگون میشوند. گاه آغاز و زمانی فرجام آنها دگرگون میشود. بخشهایی به اسطوره افزوده میشود و بخشهایی حذف میشود. شخصیّتهای جدید در قالب شخصیّتهای کهن جای میگیرد و ویژگیها و رفتارهای جدید و متفاوتی از خود بروز میدهند. گاه چند اسطوره در قالب یک اسطوره و شخصیّت نمایان میشوند و گاهی دیگر یک اسطوره در چند شخصیّت متفاوت بروز میکند. مکانها و ویژگیها عوض میشوند. چنین دگرگونیهایی در سیر تحوّل اساطیر فراوان است و در رمان فارسی نیز بوفور یافت میشود.

بازگشت به اسطوره‌ها و مفاهیم کهن‌الگویی در آثار ادبی بویژه رمان معاصر، مورد توجه بسیاری از رمان‌نویسان امروز قرار گرفته است. دلایل زیادی برای این بازگشت زمانی در آثار معاصر وجود دارد. در اغلب منابع معتبر در زمینهٔ اسطوره این دلایل ذکر میشود؛ خفقان سیاسی و اجتماعی جامعهٔ امروز میتواند دلیلی بر استفاده از این مؤلفه‌ها در آثار ادبی باشد. نویسندهٔ امروز عدم رضایت خود را از شرایط موجود با توسل به مفاهیم اسطوره‌ای و کهن‌الگویی پوشش میدهد و از این طریق، هدف و اعتراض خود را با این روش برای مخاطبین فرهیخته موشکافی میکند. همچنین از آنجا که اسطوره یکی از راه‌های ساماندهی معنای رمان میتواند باشد، بررسی مؤلفه‌های اسطوره‌ای-کهن‌الگویی نیز در دستیابی به پیرنگ حذفی اثر کمک شایانی میکند. نوع و شکل اسطوره‌ها در هویت-سازی و شخصیت‌پردازی عناصر داستانی دخیل است. علاوه بر این اسطوره، روشی نو برای عینیت بخشیدن به چگونگی رویدادهای بشری است؛ زبانی است نمادین که فارغ از هر نوع محدودیتی به بیان مسئلهٔ موردنظر نویسنده میپردازد. در دوران اخیر نیز بازآفرینی اسطوره‌ها در رمان برای درک بیشتر مخاطبین از اوضاع اجتماعی-سیاسی و... و همچنین غنا بخشیدن به شخصیتها و عناصر داستانی، به کار میرود. داستان‌نویسان معاصر با توجه به پیشینهٔ علمی و ادبی و همچنین آگاهی از علوم نقد ادبی جدید، مفاهیم متنوع و گسترده‌ای را در رمانهایشان به کار گرفته‌اند.

اهداف پژوهش

انسان عصر مدرن، نسبت به گذشته و تاریخ احساس بی‌نیازی میکند. از طرفی توانایی کناره‌گیری از اساطیر را ندارد و از سمت دیگر تحوّلات دو قرن اخیر احساس پوچی از درون را برای او به ارمغان آورده‌است و سبب شده که این انسان در وضعیّت بی‌اطمینانی قرار بگیرد. درنتیجه با رویکرد انتقادی به همه‌چیز مینگرد و اساطیر نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این برخورد انتقادی با اساطیر باعث شد نویسندگان اساطیر را به شکل اوّلیه‌شان در متون به کار نگیرند و ناگزیر به تغییر ساختار اساطیر شوند تا در پوشش اسطوره‌ها به انتقاد از شرایط جامعه و عصر خویش بپردازند. توضیح آنکه انسان امروز به همه‌چیز با دیدهٔ شک مینگرد. هدف کلّی این پژوهش همانگونه که از موضوع برمی‌آید تحلیل دگردیسی نمادها، کهن‌الگوها و اساطیر در رمان اهل غرق نوشتهٔ منیرو روانی‌پور است.

پیشینهٔ تحقیق

هرچند تاکنون تحقیقات متعدّدی در زمینهٔ دگرگونی اساطیر در ادبیّات داستانی و بصورت ویژه در رمان فارسی انجام شده‌است، اما تا آنجا که نگارنده تحقیق نموده‌است، پژوهشی که به بررسی نمادها، کهن‌الگوها و اساطیر بومی در رمان اهل غرق پرداخته باشد، ارائه نشده‌است. با این‌حال، درمورد جنبه‌های دیگر این آثار در قالب کتاب و بیشتر پایان‌نامه و مقاله، تحقیقاتی انجام شده‌است.

یکی از مهمترین پژوهشهای صورت‌گرفته درخصوص دگرگونی اساطیر، کتاب «رمان اسطوره‌ای»، نوشتهٔ «سیّدعلی قاسم‌زاده و سعید بزرگ‌بیگدلی» است که در سال ۱۳۹۷ توسّط نشر چشمه به چاپ رسید. این اثر به نقد و تحلیل جریان اسطوره‌گرایی در رمان فارسی، اختصاص یافته‌است. قاسم‌زاده و بیگدلی در این اثر بصورت موردی و به انتخاب خودشان رمانهای «یکلیا و تنهایی او» نوشتهٔ تقی مدرسی، «تراژدی کمدی پارس» نوشتهٔ اسماعیل فصیح، «قصّهٔ تهمینه» از محمّد محمّدعلی، «سالمرگی» اثر اصغر الهی و «به هادس خوش آمدید» از بلقیس سلیمانی را که جنبهٔ اسطوره‌ای دارند، از نظر اسطوره‌گرایی بررسی میکنند.

دیگر اثر قابل‌ذکر، کتاب «اسطوره و نماد در ادبیّات و هنر» نوشتهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور و فروغ اولاد است که در سال ۱۳۹۷ توسّط نشر چشمه به چاپ رسید. این کتاب گفتگویی با جلال ستّاری، اسطوره‌شناس و اندیشمند ایرانی، است. با توجّه به گستردگی موضوع، این کتاب به سه بخش تقسیم شده‌است. بخش نخست دربردارندهٔ گفتارهایی چون اسطوره و اسطوره‌شناسی، چشم‌اندازهای نقد اسطوره‌شناختی، افسانهٔ اسطوره و اینگونه گفتارهاست. بخش دوّم مباحثی فراگیرتر در پیوند اسطوره و حماسه و ادبیّات است و بخش سوّم کتاب در پیوند هنر و اسطوره است؛ نخست ابعاد و زوایای گوناگون رابطهٔ درونی و ژرف اسطوره و هنر مطرح شده و نقد اسطوره-شناختی هنر بعنوان شاخصی برای تحلیل آثار هنری با بنمایه‌های اساطیری کاویده شده‌است.

رسالهٔ دکتری فرزانه مونسان با عنوان «بررسی بینش اساطیری در ادبیّات داستانی زنان معاصر» که در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه گیلان از آن دفاع شده‌است. در این رساله پنجاه اثر داستانی از سیمین دانشور، غزاله علیزاده، شهرنوش پارسی‌پور، گلی ترقّی، منیرو روانی‌پور، مهسا محب علی، زویا پیرزاد، بلقیس سلیمانی و شیوا ارسطویی مورد بررسی قرار گرفته‌است که با توجّه به حجم زیاد آثار، محقق بصورت خلاصه به اساطیر زنان موجود در این آثار برای معرفی ابعاد اجتماعی زن پرداخته‌است.

«خلیل کهریزی» در سال ۱۳۹۲ «تحلیل اسطورهٔ آرش کمان‌گیر، دگردیسیها و پیوند آن با متون تاریخی و شاهنامه» را موضوع پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود قرار داده‌است. پژوهشگر در این اثر، در سه بخش مختلف، اسطورهٔ آرش را از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار داده‌است. در بخش اوّل به سرچشمهٔ شکلگیری این اسطوره پرداخته شده‌است. در بخش دوّم، نویسنده بر آن بوده‌است که پاسخی قانع‌کننده به علّت نبودن داستان آرش در شاهنامه بدهد. در بخش سوّم نیز به تحلیل و بررسی داستان آرش در کتابهای تاریخ پرداخته شده‌است که نشان داده‌است، روایات گوناگون با پیرنگهای متفاوت از داستان آرش، حاصل زندگی آرش در طول تاریخ در بین ایرانیان و درآمدن او به رنگ فرهنگ و شیوهٔ زندگی اقوام مختلف ایران است. پایان‌نامهٔ قابل‌ذکر دیگر، پایان‌نامه‌ای است در مقطع دکتری با عنوان «دگرگونی کاربرد اسطوره‌ها در ادبیّات فارسی» اثر شوبانه صرّاف که در سال ۱۳۹۶ از آن دفاع شده‌است. پژوهشگر در این رساله، رویکردهای گوناگون اسطوره‌شناسی را بررسی نموده و بر پایهٔ هرکدام، نظریهٔ دگرگونی مناسب آن دیدگاه را ارائه داده‌است و درنهایت اسطورهٔ گاو و گاوکشی را بدون تکیه بر اثر خاصّی بعنوان یکی از اسطوره‌های ایرانی بر مبنای رویکرد روانکاوی، تحلیل کرده‌است.

از پایان‌نامه‌های مهمّ دیگر در این زمینه پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد دفاع شده در سال ۱۳۹۱ با عنوان «دگردیسی اسطوره در رمان فارسی» اثر حامد خیرآبادی است که علیرغم عنوان کلّی آن نگارنده، علل کاربرد اسطوره‌ها و دگردیسی این اساطیر را در چند رمان محدود «سهراب‌کشان» اثر عطالله مهاجرانی، «سمفونی مردگان» از عبّاس معروفی، «سووشون» اثر برجستهٔ سیمین دانشور و «آیینه‌های دردار» اثر هوشنگ گلشیری را بعنوان شاخصهایی برای تحلیل با بنمایه‌های اساطیری از دیدگاه دگردیسی اسطوره کاویده‌است.

در حیطهٔ مقالات نیز ذکر دو مقاله زیر برای پیشینهٔ تحقیق ضروری است، مقالهٔ اوّل، تحقیقی است با عنوان «عمده‌ترین جریانهای رمان‌نویسی معاصر در انعکاس روایتهای اسطوره‌ای» اثر سعید بزرگ بیگدلی و سیّدعلی قاسم‌زاده که در این پژوهش نویسندگان سعی در بازنمایی اینکه نویسندگان با چه جریانهای فکری یا سبکی و با چه ماهیّت و انگیزه‌هایی به بازتاب روایتهای اسطوره‌ای در رمانهای خود میپردازند، دارند تا از این طریق، راهگشای تحلیل آثار و جریانهای رمان‌نویس معاصر باشند.

تحقیق دیگر با عنوان «تحلیل سیر بازتاب مضامین و روایتهای اسطوره‌ایِ ایرانی در رمانهای فارسی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۳۸۷» است که نویسندگی این اثر به عهدهٔ سعیدبزرگ بیگدلی، تقی پورنامداریان، حسینعلی قبادی و سیّدعلی قاسم‌زاده بوده‌است. از آنجا که این پژوهش در حدّ مقاله باقی مانده‌است به طریق بسیار مختصر و موردی به جنبهٔ روایت اسطوره‌ای چند رمان و مجموعهٔ داستان کوتاه از جمله «داستان جاوید» اثر اسماعیل فصیح، «سیاوش» نوشتهٔ محمّد قاسم‌زاده، «برهنه در باد» با نویسندگی محمّد محمّدعلی و «تذکرهٔ ایلیات» اثر سیّدعلی صالحی اشاره شده‌است و تکیه بیشتر بر سیر تاریخی انعکاس روایت اسطوره‌ای در نوع ادبی رمان است.

بحث و بررسی

آمیزش اسطوره و واقعیت، تاریخ و اسطوره (رؤیا و واقعیت)

رمان «اهل غرق» مانند هر رمان دیگری که به شیوهٔ رئالیسم جادویی نگارش شده است، حاصل آمیزش واقعیت و تخیل است. در جهان واقعی، انسانهای واقعی حضور دارند و در جهان تخیلی و فراحسی، پریان درعمق آبها زندگی میکنند. پریانی که به هنگام ناراحتی آنقدر گریه میکنند که آب دریا بالا می‌آید.

مونسان و دیگران آثار روانی‌پور را به دو دستهٔ کلی تقسیم میکنند: آثاری مانند «اهل غرق» که در آنها عناصر بومی و محلی و اعتقادات مردم جنوب کشور به تصویر کشیده شده است و دیگری آثاری چون رمان «زن فرودگاه فرانکفورت» و «کنیزو» با محوریت موضوع زنان و مشکلات آنها در جامعهٔ امروزی. و درمورد جایگاه اسطوره در این دو نوع آثار مینویسند: «اسطوره در آثار نوع اول با رنگ و بوی بومی تبلور چشمگیری دارد و بعنوان یک ابزار کارساز برای فضاسازی، شخصیت‌پردازی و دیگر موارد داستانی در خدمت نویسنده قرار گرفته است. اما در آثار دستهٔ دوم، اسطوره آن نقش کلیدی خود را در زیرساخت داستانی از دست میدهد و از آن بیشتر در حد اشارات تلمیحی استفاده میشود. اسطوره‌های بومی جای خود را به اسطوره‌های عمومی و گاه اسطوره‌های زنانه میدهد. بنابراین نوع و شکل اسطوره‌های به‌کارگرفته‌شده در این آثار دگرگونیهایی یافته است. (ر.ک: مونسان، خائفی، تسلمی، خزانه دارلو، ۱۳۹۳: ۳۰۷)

در رمان «اهل غرق» شخصیتهای این دو جهان هرگاه که لازم باشد از جهانی به جهان دیگر میروند، بدون اینکه دچار بهت و شگفتی شوند. گویی هیچ حادثهٔ عجیبی روی نداده است. از این رو در رمان گاه شاهد هستیم که مرز این دو جهان به هم میریزد. پریِ دریاییِ عاشق، برای یافتن محبوب خود سر از آب درمی‌آورد و به خشکی میرسد.

مادربزرگ آب برای دیدن نوۀ زمینیش بارها به ساحل می‌آید. مه‌جمال به اعماق آب میرود. برای پریان نی مینوازد. پدر و مادر خویش و مردگان آبهای خاکستری و اهل غرق را میبیند و سپس به سطح آب می‌آید.

از دیگر عناصری که صبغه‌ای خیال‌انگیز و جادویی به رمان بخشیده‌اند میتوان به موارد زیر اشاره کرد: تصویر دختری بنام فانوس که در آینه‌های اهالی مینالد، سر از خاک برآوردن مرده، نیرو گرفتن مه‌جمال از دریا به هنگام مبارزه با نیروهای دولتی (گلوله‌هایی که پریان دریایی برای مه‌جمال میفرستند)، تیر خوردن نیرو یکی از دلیران تنگستان از جانب دریا و... .

این وقایع عجیب و خیالی در محیطی رئالیستی و عادی رخ میدهد که مردمانش با روابطی ساده و صمیمانه با هم در تعاملاند. تلاش برای امرار معاش، توصیف نوع زندگی روستایی و روابط اهالی آبادی، ازدواج و زادوولد از جمله مسائلی هستند که بعد واقع‌گرایانۀ اثر را حفظ میکنند و رمان را از خطر غلتیدن به ورطۀ خیال‌پردازی صرف میرهانند.

روانی‌پور در بخش اول رمان واقعیت و تخیل را چنان درهم میتند که براحتی قادر میشود خواننده را از دنیای خود جدا کند و به دنیای پریوار قصه‌اش وارد کند -لحن قابل‌اعتماد است- متأسفانه این سیر ثابت نمیماند و در بخش دوم پرداختن به مسائل فرعی و حاشیه‌ای و گزارش‌گونه کردن رمان و همچنین اظهارنظرهای نویسنده دربارۀ مطالب متن با زبانی ادیبانه، نه تنها از جذّابیت و گیرایی آن میکاهد بلکه خواننده را در پذیرش ماجراها دچار شک و تردید میکند و بدینسان باورپذیری حوادث متزلزل میشود و سبک عامیانه و بومی اثر لطمه میخورد.

آینه

آینه ناخودآگاه فرد است. فرد با نگاه به آینه میتواند با ناخودآگاه خود ارتباط برقرار کند. شوالیه، آینه را «حقیقت، صمیمیت، درون قلب و آگاهی.» (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۲۳) میداند.

آینه که در اغلب آثار روانی‌پور حضوری پررنگ دارد، در رمان «اهل غرق»، نماد آگاهی، اندیشه و خودشناسی است: «آن مرد که سالها پیش از این آرامش زنان جفره را به هم زد و مادر زایر را به کشتن داد، در اولین سفر خود وقتی به آبادی رسید و بار و بنه‌اش را از شتر پیاده کرد، با خود چیزی داشت که مردان جفره به خاطر آن از فکسنو گریخته بودند. از میان بار و بنۀ خود آینه‌های کوچک و مدوری بیرون آورد که تا مردان به خود آمدند، میان زنان دست به دست گشت و خالو که آن زمان هنوز زنده بود و از فضله‌های آن پرندۀ غریب نمرده بود، فریادزنان آئینه‌ها را از دست زنهای آبادی گرفت و مرد را با بار وبنه‌اش تا سر گردنه برد و او را قسم داد که هرگز پا به خاک جفره نگذارد.» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۱۲)

آبادی و مردمش همیشه به دلیل ترس از روبرو شدن با حقیقت از آینه فرار میکنند. ژان شوالیه مینویسد: «آینه، بعنوان یک سطح بازتابنده، پشتوانۀ نمادگرایی پرباری در زمینۀ شناخت و آگاهی است. آینه بازتاب چیست؟ حقیقت، صمیمیت، درون قلب و آگاهی» (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۲۳).

و گاه آینه نماد خودآگاهی است: «عبدو بی‌آنکه بداند مرگ دی‌منصور را به دستش میدهد، آئینه را به او داد که در کنار سنگ آسیا نشسته بود و گندمهایش را آرد میکرد، و بعد از سالهای سال، از آن زمانی که دی‌منصورمانند زنان دیگر فکسنو، فانوس را در آئینه دیده بود، به آئینه نگاه کرد و تا وقتی آخرین تکه‌های تنش به اشک تبدیل شد، همان جا ماند.» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۳۳)

پریان دریایی، آبیها

پری دریایی در افسانه‌های بسیاری از مردم جهان وجود دارد. در فرهنگ عامه، پری دریایی یک موجود افسانه‌ای آبی است که تنه‌ای به شکل یک زن زیبا و دمی شبیه به ماهی دارد. بالاتر از سطح دریا می‌ایستد و با یک دست موهای بلندش را شانه میکند و در دست دیگرش آینه‌ای را نگه داشته‌است. در قصه‌های بسیاری، پریان دریایی، غالباً به پیشگویی اتفاقات آینده میپردازند. گاهی از روی اجبار، قدرتهای ماوراءالطبیعی خود را به انسانها میبخشند و گاهی عاشق انسانها میشوند یا با فریفتن انسانهای فانی که دل در گروی عشق آنها بسته‌اند، آنها را به قعر دریا میبرند (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۰).

در قصه‌های بسیاری، پریان دریایی، غالباً به پیشگویی اتفاقات آینده میپردازند. گاهی از روی اجبار، قدرتهای ماوراءطبیعی خود را به انسانها میبخشند و گاهی عاشق انسانها میشوند، یا با فریفتن انسانهای فانی که دل در گرو عشق آنها بسته‌اند، آنها را به قعر دریا میبرند (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۰).

پریان دریایی یا آبیها موجودانی هستند دارای موهای صاف و بلند در دریا. نیمی از بدنشان به شکل انسان است و نیمی دیگر ماهی‌وار و نمیتوانند مدت زیادی در خشکی بمانند، زیرا نیمهٔ ماهی‌وارشان خشک میشود و از بین میروند. آنها با دایرهٔ زنگی که در دست دارند و جیلینگ‌جیلینگ صدا میکند، در دریا میرقصند، به سمت فانوسهای آویزان بر دیرک کشتیها میروند و فیتیلهٔ آنها را بالا میکشند. نام دیگر آنها پریان دریایی است. مانند انسانها میخندند و گاهی هم میگریند.

بجرئت میتوان گفت که این موجود شگفت‌انگیز اسطوره‌ای، در ادبیات معاصر ایران بیشتر از همه در آثار داستانی روانی‌پور بازتاب داشته است و تأثیر عقاید گذشتگان دربارهٔ پری دریایی، در خلق برخی از آثار وی، انکار ناپذیر میباشد. درواقع یکی از ویژگیهای آثار روانی‌پور که به نوعی نشان‌دهندهٔ سبک رئالیسم جادویی است، حضور پری در روایت داستانی است. نویسنده با این کار هم به داستان جلوه‌ای اسطوره‌ای میبخشد و هم نقش باورهای عامیانه را پررنگ نشان میدهد. (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۲۴۷)

این عنصر اسطوره‌ای، متفاوت با افکار و عقاید مردم که در منابع و آثار پیشینیان آمده است، در آثار روانی‌پور کاربرد داشته است. بعنوان نمونه در باور عامه، این وجود اسطوره‌ای از دید پنهان و یا به چشم افراد خاصی قابل مشاهده است، اما در داستانهای او، نه تنها پریها به چشم همه مردم قابل رؤیت میباشند، بلکه با مردمان در حال تعامل و بعضاً در تداخل میباشند. در داستانها و عقاید کهن، پریان دارای قدرت مافوق بشری هستند، در حالی در آثار روانی‌پور، فاقد این نیروی فوق‌العاده میباشند. «پریان در این داستان بعنوان موجودات فراطبیعی معرفی میشوند که امکان رفت‌وآمد آنها به ساحل، بدون کوچکترین مشکلی فراهم است. براساس باورها و اعتقادات مردم، آنان در شبهای مهتابی به ساحل می‌آیند و هرازگاهی یکی از آنان عاشق مردی ماهیگیر میشود و در پی او به ساحل می‌آید و با گریه و ناله خود را به سوی کپر او میکشد. گریه و خشم پری بالا آمدن آب دریا را به دنبال دارد.» (حسنعلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۳)

در آثار کهن و باور مردمان، پریان عمّال شیطان و منشأ بدی و آفت هستند، ولی در آثار روانی‌پور، آبیها بعنوان پریان خوب و سرخها پریان بد معرفی شده‌اند. بنابراین جنبهٔ مثبت این پریان در آبیها و جنبهٔ منفی آنها در سرخها، تجلی یافته است.

روانی‌پور، رمان «اهل غرق» را، با وصف مشاهدهٔ پری دریایی چنین آغاز نموده است: «اولین کسی که پری دریایی را دید جرئت نکرد خودش را نشان بدهد. بوبونی پشت پنجره روبروی راسهٔ آبادی ایستاده بود. صدا که بلند شد

خیال کرد ناخدا علی از خانهٔ دی منصور واگشته. فانوس را برداشت و برد توی پنجره گذاشت. راسه خالی بود، خالی و خلوت، بوبونی چرخید و رو به دریا نگاه کرد و ماند! خودش بود، آبی دریایی، توی دریا دایره زنگی به دست، جینگ‌جینگ صدا میکرد و میرقصید. موهای آبی و بلندش روی موجهای ریز دریا افتاده بود (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۹)

حضور پریان دریایی در جای جای رمان «اهل غرق» منشأ بروز حوادث و واکنشهایی است. برای مثال، برخی اهالی جفره، دائماً از این واهمه دارند که پریان دریایی باعث اسیر کردن عزیزانشان شوند و این وحشت، منشأ بروز اعمالی برای ممانعت از این اتفاق میشود (همان: ۲۲) اما پریان دریایی طالب روشناییند و زمانی که دی‌زنگرو، مادر بوسلمه قصد به اسارت درآوردن ماه را دارد و مدینه با سایر زنان جفره مانع از اسارت ماه میشوند، به مدینه جایزه میدهند (همان: ۱۷۵).

تشابهاتی بین افسانه‌های پریان دریایی و افسانه‌های سیرن وجود دارد: «در اسطوره‌های یونانی سیرنها موجودات وحشتناکی هستند که صدا و سر آنها به شکل زن و پیکرشان شبیه پرنده بود. کار آنها این است که با سر دادن آوازهایی خوش، دریانوردان را در میان صخره‌های جزیرهٔ خود به دام اندازند.» (برن،۱۳۸۳: ۶۳)

پریان در این رمان، نماد مردمان حقیقت‌جو و انقلابی هستند. مردمانی که اگرچه خود نمیتوانند در عمل کار بزرگی بکنند، اما حامی و همراه مبارزان هستند، در شرایط دشورای به سر میبرند و زیر سلطهٔ حاکمانند.

دو پری دریایی از دیگران متمایزند. یکی آنکه حاضر به عروسی با بوسلمه میشود (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۲). در جای دیگر، برای اطمینان از سلامت مه‌جمال قانون دریا را میشکند و خود را به جفره میرساند: «حقیقت این بود که پری دریایی در میان پریهای دریایی جهان یکه بود. او قانون دخترکان دریا را شکسته بود و مه‌جمال مرد رعنای ماهیگیر را تنها به خاطر حضور غریب و عاشقانه‌اش در روی زمین یا در هر کجای جهان که بود، گرامی میداشت.» (همان: ۸۱)

همین ویژگی باعث میشود که در رمان این پری‌دریایی نماد عشق خالصانه معرّفی شود: «کار عاشقان جهان همین است. گذشتن از خود و رفتن تا دیگری، او که جان گرامیش میدارد به رسم و روزگار خود جهان را تعبیر کند» (همان: ۸۱).

دیگر شخصیّت متمایز از میان پریهای دریایی، مادر مه‌جمال است. مه‌جمال، با وجود دوری از او، در لحظه‌های سختی، اولین کسی را که به یاد می‌آورد اوست و با یاد او آرامش مییابد: «چشمانش را که باز کرد در اتاقکی تنگ و تاریک بود و تمام تنش ورم کرده و تیر میکشید و صدای غریب بالا آمدن آب دریا را میشنید. یکی از آبیها گریه میکرد، مادر آبیش نبود، میدانست. مه‌جمال در تمام لحظات بیهوشی، مادرش را دیده بود.» (همان: ۲۰۹)

مادر ماه‌جمال گاهی هم مانند مادر بزرگان زمینی، وظیفهٔ بازی با نوه‌هایش را برعهده میگیرد (همان: ۲۱۳) هموست که وقتی مه‌جمال و نیرو در معرض خطر قرار میگیرند به کمکشان می‌آید (همان: ۲۹۶) با کشته شدن نیرو، همه گمان میبرند که او به دست نیروهای حکومتی کشته شده‌است، اما بعدها معلوم میشود که مادر مه‌جمال برای اینکه مه‌جمال در درگیری کشته نشود و زودتر غائله بخوابد، نیرو را کشته‌است (همان: ۲۹۷)

پریان دریایی در رمان «اهل غرق» به دو دستهٔ پریان آبی و پریان سرخ تقسیم میشوند و در تقابل هم قرار میگیرند. پریان آبی نماد مردمان رنج‌دیده و ملت خواهان آزادی و برابری هستند و پریان سرخ نماد چاکران دولتی هستند که تسلیم خواسته‌های دولتمردان هستند. «پریان دریایی سرخ، زایر و آبادیش را مسخره میکردند. شبها با دمامها و ملاسیهایی که زیر بغل میگذاشتند، روی آب ظاهر میشدند و مثل مردم که برای والا حضرت فریاد زده بودند،

فریاد میزدند: «ماامسکامو» و غش‌غش میخندیدند. صدای خنده‌ها و دمامهای پریان دریایی سرخ خواب را از چشمان زایر و مردمانش میگرفت.» (همان: ۲۸۷)

پری دریایی میتواند نماد روح مردم باشد که در اسارت بوسلمهٔ خودخواه جهان قرار دارد. پری دریایی موجودی موهوم و خیالی است که در این رمان، مردم جفره سخت به آن اعتقاد دارند. موجودی است با بدنی که نیمی آدم و نیمی ماهی با پاهایی ماهی‌وار به رنگ آبی که در اعماق دریاها زندگی میکند و وقتی از آدمی خشمگین میشود، رنگش به سرخی میگراید و دریا را طوفانی و ترسناک میکند: «لحظه‌ای بعد، زنی تا نیمه انسانی، از آب بیرون آمد و دایره زنگی کوچکی را که دردست داشت تکان داد.» (همان: ۲۷)

پریان دریای سرخ نماد بدیمنی، طغیان و ویرانی هستند: «پریان زیادی زخمی شدند و بوسلمه، دریا را آنقدر گل‌آلود و سیاه کرد که پریان دریایی از ترس آن که سرخ شوند به عمق آبهای سبز پناه بردند. اما در این میان یکی از آبیها سرخ شد و سربازی را به قعر آبهای گل‌آلود برد. سرخها هر کجا که باشند و در هر شکل و شمایلی، خطرناکند...» (همان: ۳۰۱ و ۲۹۶)

پریان دریایی، از اندیشه و اسرار دل آدمیان آگاه میشوند، هیچ آدمی نباید گلایه‌هایش را بر زبان بیاورد: «هرکس هر اندیشه‌ای دارد، نباید آن را با صدای بلند بگوید. ساکنهای دریا نباید گلایهٔ مردان جوان را از این پیوند بشنوند.» (همان: ۱۱)

آبی دریایی نماد عاشقی فرازمینی است که از خود میگذرد و به این دلخوش است که معشوقش با رضایت در زمین گام بردارد، زندگی کند و دوست بدارد. «تنها عشق میتواند آدمی را از خانه و کاشانه‌اش آواره کند و تنها خاطرهٔ مرد ماهیگیری رعنا میتواند آبی دریایی کوچکی را از دریا جدا کند، تا آنجا که روی زمین سنگلاخی خشک بسرد و درد و رنج زمین را نادیده بگیرد. (همان: ۷۶-۷۷)

آبیها و پریان دریایی نماد باورها و عقاید کهن اهالی جفره هستند که با ورود مظاهر تمدن خاموش شده و فراموش میشوند. هرچه آبادی در حفظ باورهای خود پایدار بماند و به فرهنگ جدید تن درندهد، افسانه‌ها دوباره جان گرفته و پریان دریایی خود را نشان میدهند: «وقتی کسی به آبادی تردد نکند و جعبهٔ جادو خفه شود، پریان دریایی به سطح آب می‌آیند و او میتواند دوباره آنها را ببیند که در غالهٔ زایراحمد حکیم، موهای بلندشان را شانه میکنند و میخوانند.» (همان: ۱۹۹)

تقابل خیر و شر (قهرمان و ضدقهرمان)

داستان عرصهٔ تزاحم، تقابل و توافق شخصیتهایی است که با نقش‌آفرینی خود بسیاری از اندیشه‌ها، افکار و عواطف را عینیت میبخشد. «شخصیت محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن میچرخد» (براهنی، ۱۳۹۳: ۲۴۲) و به همین دلیل، ما از طریق شخصیت نگاه لایه‌های پنهان زندگی در اجتماعی پر از دغدغه را به تماشا مینشینیم. شخصیتهای عمده رمان و شخصیتهای مخالف آنها عناصر شکل‌دهنده به وقایع داستانند؛ چون هیچ قهرمان و ضدقهرمانی، در خلأ و تنهایی، بدون ارتباط با افراد و دنیای اطرافش قابل درک شدن نیست؛ این رویارویی شخصیتهای اصلی با دنیای اطرافشان و مخالفانشان است که به گسترش و ادامه وقایع و درگیریها تا مراحل نهایی رمان می‌انجامد توجه خواننده را به خود نگه میدارد. همین رویاروییهای شخصیتهای متضاد است که به خواننده امکان شناخت بهتری از آنها در درمان میدهد.

نویسندگان اغلب در آثارشان بر جدال میان خیر و شر تأکید دارند. گاهی این خیر و شر نمود بیرونی دارد و از

طریق تحلیل شخصیتها نشان داده میشود و گاهی در ذهن و روان شخصیتها جلوه‌گر است. «چه پی‌رفت جدال خیر و شر را متأثر از اسطورهٔ جدال خیر و شر را متأثر از اسطورهٔ جدال خیر و شر در ناخودآگاه جمعی بشر بدانیم، چه آن را به اسطورهٔ قربانی شدن نخستین آفریده پیوند دهیم و یا آن را متأثر از اسطورهٔ گناه نخستین بعنوان یکی از آغازین واقعه‌های روایی بشر به شمار آوریم ... این کهن‌الگو در ژرف‌ساخت بصورت جدال خیر و شر در روساخت در قالب قصه‌های جدال نیک و بد و با توّسع و اندکی مسامحه در قالب کلیهٔ داستانهای روایی بشر بروز میکند» (طالبیان، ۱۳۸۶: ۱۱۲). طالبیان در مقالهٔ خود در تحلیل درونمایهٔ شاهنامه براساس کهن‌الگوی روایت و جدال خیر و شر، به پنج کارکرد یا خویشکاری خیر و شر که در اغلب قصه‌ها وجود دارد، اشاره میکند. «۱) نخستین موجود/ انسان/ پادشاه در آرامش و تعادل، زندگی/ حکومت میکند؛ ۲) هجوم/ ایجاد مزاحمتِ عامل شرارت، تعادل را بر هم میزند؛ ۳) جدال درمیگیرد؛ ۴) در جدال اولیه عامل شرارت موفقیت به دست می‌آورد. ۵) پادشاه/ انسان/ فرد مورد حمله و هجوم/ بر عامل شرارت پیروز میشود و تعادل دوباره بازمیگردد. شکست عامل شرارت، یعنی کارکرد پنجم، در مجموع چهار کنش را ایجاد میکند که در هر قصه یک و گاه دو کنشِ آن مشاهده میشود: الف) نابودی عامل شرارت؛ ب) صلح و بازپذیری عامل شرارت؛ ج) به بند افتادن عامل شرارت؛ د) فرار عامل شرارت» (همان: ۱۰۷).

یکی از موضوعات عمده در رمان «اهل‌غرق»، ستیز خیر و شر است. این ستیز، در قالب شخصیّتهایی نمود دارد که خیر و شر را نمایندگی میکنند. مفهوم خیر و شر از دیرباز مورد توجّه اندیشمندان و فلاسفه در قرون مختلف بوده‌است. سقراط معتقد بود خیر نوعی فضیلت است و شر انحراف از این فضیلت محسوب میشود. افلاطون خیر محض را وجود میدانست و عقیده داشت شر در ترکیب ماده و صورت پدید می‌آید. ارسطو در تعریف خیر میگوید که خیر آن است که هرچیزی به سوی آن گرایش (ارسطاطالیس، ۱۳۸۱: ۱). اما در رمان «اهل‌غرق»، عمدتاً آسیب‌پذیری شرّ مطرح است؛ طرح این موضوع واکنشی است در برابر این اعتقاد که انسان ذاتاً میل به شرّ دارد، بنابراین نمیتواند به خودش غلبه کند. نویسنده در رمان در پی رد این نگاه و رویکرد است (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۹۱-۹۹)

در جای دیگر آمده: «در تاریخ حیات آبادی، هیچ قصه‌ای نبود که در آن بوسلمه را به بند بکشند. بوسلمه حتی در قصه‌ها اسیر نمیشد و حالا مردی غربتی و غریب زاده، بی‌آنکه ذره‌ای به عقل خود شک کند، در روز روشن و با صدای بلند میگوید که بوسلمه دریاها را به بند کشیده است (همان: ۷۱-۷۲).

تفسیر اسارت بوسلمه و فرارش، این میتواند باشد که تصوّر غلبه‌ناپذیری شر، اشتباه است. شر، آسیب‌پذیر است و انسان با قدرتمندکردن درون و غلبه بر چیزهایی که وحشت از مرگ را به جان او می‌اندازند، میتواند بر شر، چه از جنبهٔ درونی و چه بیرونی غلبه کند.

در رمان «اهل‌غرق» هیچگاه مصالحه‌ای واقعی بین خیر و شرّ صورت نمیگیرد و هرگونه تلاشی برای این امر، محکوم به شکست است: «دیر یا زود جفره رنگ دیگری به خود میگرفت. زندگی تازه‌ای آغاز میشد. دیگر خبری از فقر و ناخوشی نبود. بوسلمه خاطر آبادی را نگه میداشت. بوسلمه همیشه زیباترین و دلیرترین جوان ماهیگیر را به کام دریا میبرد. او که همیشه از مهری که آبیها به ماهیگیران جوان داشتند، در خشم بود، از این به بعد کاری به آبادی نداشت. سیاهی در برابر مهربانی و مهر رنگ میبازد. چه بسا که آبی بتواند بوسلمه را که تا انتهای جهان، تا آن زمان که زمین زیر آب میرود، رام کند، دل سیاهش را به کار بگیرد و زنگار کینه را از آن پاک کند. چه بسا که بوسلمه به خلق و خوی آدمیزاد نزدیک شود، رسم عاشقی را بیاموزد و زندگی را بر ماهیگیران جفره آسان

کند.» (همان: ۱۱)

در این بخش از رمان «اهل‌غرق» این قضیه مورد تأکید قرار گرفته‌است که به هیچ وجه و در هیچ حالتی نباید طرف خیر با طرف شر معامله و مصالحه کند. درواقع، اهالی جفره برای اینکه از شر بوسلمه، رهایی یابند در پی مصالحه با او هستند. آنها قصد فداکردن جان یک انسان را دارند. چراکه بوسلمه در قبال اینکه کاری به کار جفره و اهالیش نداشته باشد، خون میخواهد، او جوانی زیبارو میخواهد که در عروسیش آهنگ خوش بنوازد و سپس بمیرد و اهالی جفره این معامله را قبول میکنند، شاید بر زندگیشان انوار امید و آسایش بتابد، غافل از اینکه، امید به آسایشی نیست که بر خون دیگری بنا شده باشد. اهالی جفره میخواهند انسانی را فدای آسایش خود کنند، اما بخت یارشان است که این معامله سر نمیگیرد، چراکه مه‌جمال، با دیدن حال و روز اهل‌غرق، ناخواسته، آهنگ غمگین مینوازد و بوسلمه را برمی‌آشوبد و آزار خود را بر مردم جفره از سر میگیرد. اهل جفره بجای مواجهۀ کنش‌مندانه با شر، انفعال نشان میدهند اما مه‌جمال را در کنار خود دارند که اوضاع را به طرف درست پیش ببرد: «هر کلامی که بوسلمه را خشمگین کند یا آبی را پشیمان، به نابودی جفره میکشید. هر کس هر اندیشه‌ای دارد، نباید آن را با صدای بلند بگوید. ساکنهای دریا نباید گلایۀ مردان جوان را از این پیوند بشنوند.» (همان: ۱۱)

این، نشان از برخورد منفعلانه در مقابل تاریکی دارد که بجای رفتارهای اعتراض‌آمیز در برابر ظلم، با آن کنار می‌آیند. این در حالی است که تا به حال در برابر تاریکی از خود مقاومت نشان داده‌اند و نمودش در صحبت یکی از اهالی جفره بیشتر خود را نشان میدهد (رک: همان: ۱۲) خستگی مردم از فقر و مرگ جوانان و... آنها را به مصالحه کشانده‌است. در حالیکه نویسندۀ رمان، ماجرا را طوری پیش میبرد که این مصالحه سر نمیگیرد و به این شکل در قالبی داستانی میگوید که کاش بتوان در هر وضع و حالی در برابر ناملایماتی که شرافت زندگی را زیر سؤال میبرد مقاومت نشان داد.

جن

جان، جن، اجنه و جنی که به هم ارتباط دارند، بر گروه فرشتگانی از جنس آتش اطلاق میشود که عزرائیل مهتر ایشان بود. اینها تا سیصد سال خدا را میپرستیدند و بعد عاصی شدند و در زمین فساد کردند که به دستور خداوند، عزرائیل به کمک فرشتگان آسمان، اول آنها را تارومار کرد و بهری را بکشت و بهری از آنها در دریاها و بیابانها پراکنده گشتند و در ویرانه‌ها و گرمابه‌ها جای گرفتند و بویژه شب هنگام در رفت و آمدند. از این رو عامه معتقدند که هنگام قدم گذاشتن به این اماکن و تاریکخانه‌ها باید «بسم الله» گفت. (کریستین سن، به نقل از یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۷۹)

در داستانهای روانی‌پور، آل و جن حضور فعال دارند. جن در رمان «اهل غرق» در گروه ارواح خبیث و دیوها قرار میگیرد و بعنوان نیروهای آسیب‌رسان و شر نمادی از غارتگران دولتی است: «بارها و بارها در شبهای تاریک و سرد زمستان آبادی، صدای ساز و نقارۀ جنها را از خورجنی شنیده بود، هیچ ماهیگیری قایقش را دم پور خورجنی نمیداد، هیچ مردی جرئت نمیکرد به خورجنی نزدیک شود. (همان: ۹)

در رمان «اهل غرق» مردم نه تنها صدای جنیها را بوضوح میشنیدند، بلکه برای درمان بیماریهای خود از آنان کمک میگرفتند، و گاه دختران خود را به همسریشان درمی‌آوردند تا دست از آزار مردم روستا بردارند. این دختران تا پایان عمر مجرد و باکره میماندند. (همان: ۲۶۴)

دی زنگرو

در نگاه اسطوره‌ای دی زنگرو مانند دیگر موجودات اسطوره‌ای رمان «اهل غرق» (بوسلمه، جن، یال و...) نماد پلیدی است. چنانکه در پاورقی کتاب اشاره شده است، به معنی مادر سیه‌رو است و نماد سیاهی و تیره‌بختی است و کدورت و تیرگی روح را به ذهن تداعی میکند.

دی‌زنگرو در فرهنگ خطهٔ جنوب کشور، مادر بوسلمه و چون او نماد شومی و زشتی است. مردم جفره دی‌زنگرو را مسبب ماه‌گرفتگی دانسته و معتقدند هموست که دستانش را به دور ماه میپیچد و نفس ماه را میگیرد: «دی‌زنگرو مادر بوسلمه است و مثل همو زشت و بدکار. از صدای طبل بیزار است و با شنیدن آواز زنانی که روی زمین زندگی میکنند و تندرست و دلیر و زیبا هستند، سرگیجه میگیرد... اگر روزی روزگاری در پی گرفتن آفتاب بود، باید آنقدر روی طبل کوبید و رقصید تا از همان بالا سرش گیج برود و توی دریا بیفتد.» (همان: ۱۷۵)

دی‌زنگرو نماد کینه و حسادت است: «دی‌زنگرو دلی پر از کینه دارد... شبها ستاره‌ها را سرگردان میکند و خواب را از چشم زایر میگیرد.» (همان: ۱۸۷)

گاهی دی‌زنگروست که همه چیز را به هم ریخته و ویران میکند و نمادی از ویرانگری و نابودی است: «اگر زنان آبادی، دی‌زنگرو را در آسمان عاصی نکرده بودند، اگر با رقص و صدای طبل سربه‌سرش نگذاشته بودند، آبادی به این حال و روز نمی‌افتاد.» (همان: ۲۲۰)

غول، بوسلمه (حاکم دریا)

موجودات اسطوره‌ای از انواع اساطیر هستند که برخی دارای نیروهای شر و برخی دارای نیروهای خیر هستند و درواقع نماد عینی از انسانهای نیک و شر هستند. تأثیر موجودات منفی در امور، ریشه در اسطوره‌ها دارد. در اندیشهٔ ابتدایی اسطوره‌ای بر سیر فصلها و پدیده‌های جوی، قانونی تغییرناپذیر حاکم نیست، بلکه سیر آنها تابع نیروهای اهریمنی و در دسترس نیروهای جادویی قرار دارد. (کاسیرر، ۱۳۸۷: ۱۸۷)

برجسته‌ترین شخصیّت اسطوره‌ای رمان «اهل غرق»، بوسلمه است. بوسلمه، در افسانه‌های کهن مردم جنوب، دیو زشت‌رو و بدسیرت دریاهاست که مردان و ماهیگیران جوان را در دریا غرق کرده و به عمق آبهای سبز و خاکستری میفرستد تا بتواند پریان زیباروی دریا را از آن خود کند. او شر و اهریمن‌خویی است. «بوسلمه نماد اهریمن است و دشمنیش با فرزندان آدم دیرینه است، از زمانی که مأمور شد او را سجده کند و نکرد. بوسلمه چه در دریاها و چه روی زمین، تا میتواند فرزندان آدم را به خواری میکشاند. بوسلمه اهالی جفره را کاملاً رام کرده‌است؛ تا اندازه‌ای که از ترس او، حتی خیالی خلاف خواست او نمیکنند.» (همان: ۳۱۱-۳۱۲)

غلامحسین ساعدی در کتاب «اهل هوا» که پژوهشی است مردم‌شناسانه بر فرهنگ عامه جنوب ایران، درمورد بوسلمه مطلبی آورده است. «بوسلمه کودکان را در ساحل میگیرد و به دریا میکشد. شب‌هنگام به وقت حرکت کشتیهای بادی در خلیج، بوسلمه از دریا بیرون آمده جلوی کشتی مینشیند تا ملوانی به جلوی کشتی می‌آید، بوسلمه خود را به دریا می‌اندازد. ملوان به گمان اینکه دوستش به دریا افتاده، به دنبال بوسلمه خود را به دریا می‌اندازد. در دریا بوسلمه به سبب اینکه پرقدرت است، ملوان را به زیر آب میکشد.» (ساعدی، ۱۳۴۵: ۱۵۳ به نقل از خسروی، ۱۳۴۲: ۹۲)

بوسلمه یادآور «لویاتان» غول دریایی است که در داستان آفرینش بابلیان دیده میشود، در این اسطوره، دریا نماد ناخودآگاهی است و گیرندهٔ غولهای ظلمانی و نیروهای غریزی است و برای غلبه بر آن، قدرت خدا ضروری است.

در تفسیرهای مبتنی بر فلسفهٔ سیاسی، لویاتان نماد دولت عنوان شده است، دولتی که خود را صاحب قدرتی مطلق میداند و این دولت در رقابت با خداوند است. با این نگاه لویاتان غولی است بدون مهار و بی‌شفقت و نماد استبدادی خودمختار و قساوت‌آمیز است که میخواهد جسم و آگاهی همگان را تحت سلطه بگیرد.» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ج ۵: ۳۵)

«غولها در کتاب مقدس دارای خصوصیات کژاندامی، هرج‌ومرج، ظلمانیت و بی‌کرانگی هستند. بدین ترتیب غول چون بی‌نظمی از حدوحدود خارج میشود و یادآور دورهٔ قبل از آفرینش نظم است.» (همان، ج ۴: ۳۶۸)

به عقیدهٔ پل دیل، غولها نماد کارکردی روانی، تخیلی و افراطی هستند. آنها سرچشمهٔ بینظمی و نکبتند و کاربردی نادرست از نیروی حیاتیند. غولها اگرچه نشانهٔ تهدید بیرونی هستند، اما در عین حال ترس درونی را نشان میدهند، آنها شبیه به شکلهای باژگونهٔ یک میل منحرفند و درواقع نشانهٔ ناخودآگاه است.» (ر.ک: پل دیل، به نقل از شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ج ۴: ۳۶۹)

«دیو در افسانه‌های جنوب یادآور غولها و نشانهٔ قدرتی کور و درنده است. همچنین دیو مظهر حکومت، باج، جنگ و استبداد است.» (جهازی، ۱۳۸۱: ۲۹۶) بوسلمه در رمان «اهل غرق» کارکردی مانند دیو و غول دارد: «بوسلمه که همیشه زیباترین و دلیرترین جوان ماهیگیر را به کام دریا فرومیبرد، او که همیشه از مهری که آبیها به ماهیگیران جوان داشتند، در خشم بود، از این به بعد کاری به آبادی نداشت. سیاهی در برابر مهربانی و مهر رنگ میبازد.» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۱)

دو خصوصیّت بوسلمه در کتاب اهل‌هوا، فریبندگی و توان فراوان او در دریا برای شکار ملوانان است. شاید برجستگی این دو خصوصیّت در او، روانی‌پور را بر آن داشته تا او را در کسوت آنتوگونیست (شخصیّت‌منفی) رمان خود قرار دهد: «بوسلمه ساکن و حاکم زشت روی دریاست و قصد دارد با یکی از آبیها ازدواج کند. او درشتترین مروارید دریا را در دهان ماهی کوچکی میگذارد و ساکنان زمین باید زیباترین جوان خود را بعنوان نی‌زن به عروسی او بفرستند که مروارید را پیدا کند، تا بوسلمه دست از سر آبادی بردارد و فقر و ناخوشی از بین ببرد. مردم آبادی جفره مواظب حرف زدنشان هستند، زیرا هر حرفی که آبی را از ازدواج با بوسلمه پشیمان کند، باعث عصبانیت بوسلمه و نابودی جفره میشود. (همان: ۱۰-۱۱)

اهمیّت بوسلمه و مه‌جمال از منظر اثرگذاری در روند حوادث رمان یکسان است. در ابتدای رمان، بوسلمه چنین شخصیّت‌پردازی شده‌است: «بوسلمه ساکن زشتروی دریاها، با یکی از آبیها عروسی میکرد و درشتترین مروارید دریا را در دهان ماهی کوچکی میگذاشت تا ساکنان زمین، آنان که زیباترین جوان خود را بعنوان نی‌زن به شادباش عروسی او میفرستند، مروارید را بیابند و تا ابد از رنج جستجوی نان رها شوند.» (همان: ۱۰)

بوسلمه با آگاهی از میل انسان به ثروت و علاقهٔ مفرطش به رهایی از زحمت و کوشش برای جستجوی نان، با قرار دادن مرواریدی بعنوان وجه مصالحه با انسان، او را در موقعیتی میگذارد که عیّار انسانیتش معیّن شود؛ چراکه اهالی جفره تصمیم میگیرند که مقدّمات فرستادن جوانی زیبا و ماهیگیر از جفره برای نی‌نوازی در مراسم عروسی بوسلمه فراهم کنند؛ امری که بی‌شک به مرگ جوان ماهیگیر می‌انجامد: «بوسلمه همیشه زیباترین و دلیرترین جوان ماهیگیر را به کام دریا میبرد. او که همیشه از مهری که آبیها به ماهیگیران جوان داشتند، در خشم بود، از این به بعد کاری به آبادی نداشت.» (همان: ۱۱)

او طرف شر، در کشمکش ازلی با خیر است و حضورش موجب به حرکت درآمدن موتور روایت و پیشبرد حوادث میشود. بوسلمه بر تمامی دریاها حاکم است و و همیشه زیباترین و دلگیرترین جوان ماهیگیر را به کام دریا فرو

میبرد (همان: ۱۳) و در کامجویی او جوانان رعنا قربانی میشوند (همان: ۲۳۴).

بوسلمه نماد تاریکی و ظلمت در جهان است؛ در تقابل با مه‌جمال که نماد نور و روشنایی محض است: «هرچه بوسلمه که نشان تاریکی جهان است برخواستهٔ خود پای میفشرد، هرچه توش و توانش را به کار میبرد تا مه‌جمال را به چنگ آورد، زایر در ذهن و دلش مه‌جمال را بیشتر گرامی میداشت. مه‌جمال باید نشانی از روشنایی و نور باشد که تاریکی اینچنین در برابر هستیش زوزه میکشد.» (همان: ۱۰۳-۱۰۴)

بوسلمه نماد باورهای ساده و خرافه‌گرایی مردمان جنوب است: «بوسلمهٔ خشکیها، جوانان رعنای زمین را میبلعد، مروارید به که میرسید؟ عروس بوسلمهٔ خشکیها کیست؟» (همان: ۲۲۹)

بوسلمه، نماد جور و استبداد تمامی قدرتمندان و حاکمان جهان است که بر جان و مال آدمیان حاکم میشوند: «و راستی نکند که بوسلمه صدایش را بشنود و خشمگین شود؟ اما قاه‌قاه مردان آبادی نشان میداد که هیچکس بوسلمه را دستکم نمیگیرد. او بر تمام دریاها حاکم است و رزق و روزی تمام مردان ماهیگیر در دست اوست.» (همان: ۷۴)

بوسلمه موجودی شرور و بدذات است و نماد کینه‌توزی و خودخواهی است که آدمیان را به اسارت و بردگی میگیرد. او نماد آشوب و بر هم زدن آرامش انسانهاست: «بوسلمه مردگان زمین را رودر روی آبادی قرار میدهد، مردگان که در طول هفته به عمق آبهای آبی دریا میرفتند و تنها شبهای جمعه به زمین بازمیگشتند.» (همان: ۸۲) او که منبع شر و بدی است در انسانهای بدکردار تجلی میکند و رزق و روزی ساکنان جفره به دست اوست. (همان: ۵۹)

بوسلمهٔ خشکیها نیز چون بوسلمهٔ دریا نمادی از بی‌رحمی و عصیانگری است: «جهان اسیر بود. آدمیان در چنگال بوسلمهٔ خشکیها میمردند و مه‌جمال دریایی بغض میکرد و در خود فرومیرفت...»(همان: ۲۶۷)

کسوف و خسوف

کسوف در معنای نمادین و اسطوره‌ای آن در سراسر جهان مفهوم سوگواری و غم را به همراه خود دارد. کسوف و خسوف بطورکلی به معنای نحوست هستند و خبر از وقایع شوم میدهند (شوالیه و گِربران، ۱۳۸۷: ج ۴: ۵۶۲).

یاحقی علت خسوف و کسوف را ستیز و نبرد خدایان اساطیری میداند. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۴۵) و کوپر معتقد است «هنگام خسوف، ماه به دهان اژدهای فلکی میرود و مردم بر بام خانه‌ها رفته و با زدن طبل و طشت سعی بر این داشتند که اژدها را بترسانند تا ماه را رها کند.» (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۴۰)

مردم عادی چه در واقعیت زندگی و چه در افسانه‌های خود، وقتی از نظر علمی نتوانند پی به علت پدیده‌ای طبیعی و رخدادهایی چون زلزله، ماه‌گرفتگی، خورشیدگرفتگی، سیل و غیره ببرند، به کارهایی از قبیل جادو و غیب متوسل میشوند. «در هنگام ماه‌گرفتگی یا خورشیدگرفتگی برخی از مردم در باورداشتهای عامیانهٔ خود اعتقاد دارند که اژدها یا دیوی گلوی خورشید را گرفته تا او را خفه کند. بنابراین برای رهایی خورشید یا ماه دست به انجام مراسمی چون کوبیدن بر طبل یا ظروف مسی و کارهایی از این قبیل میزنند.» (بیهقی، ۱۳۶۷: ۳۲)

یکی از باورهای شگفت مردم جفره در رمان «اهل غرق» خفه شدن ماه توسط دی زنگرو، مادر بوسلمه است. یک شب که در آسمان جفره کسوف رخ میدهد، مردم جفره که حوادث طبیعی را نیز از دیدگاهی ماورایی مینگرند، ماه را میبینند که در آسمان خفه میشود و دو دست سیاه و زشت، گلویش را میفشارد. هنگامی که زنان آبادی از این اتفاق آگاه میشوند، نگران و شیون‌کنان به سمت ساحل می‌آیند. از طرف دیگر پریهای دریایی نیز که علاقهٔ خاصی به ماه دارند، از آنجا که گمان میکنند ماه در آبادی است، به جستجوی ماه با شتاب به سمت ساحل روی

می‌آورند. مردم جفره وحشت‌زده از حرکت شتاب‌زدهٔ آبیها به سوی آبادی، برای جلوگیری از رسیدن آنها به ساحل، به فکر چاره می‌افتند.

مدینه میداند که اگر آبیها متوجه شوند که ماه در آبادی نیست و در آسمان مُرده است، از غصه میمیرند. ناخودآگاه طبلهایی را به ساحل می‌آورد و شروع به طبل کوبیدن میکند، و شعری میخواند که تا آن زمان هیچ یک از اهالی جفره نشنیده بودند. زنان دیگر نیز بدون اینکه دلیل کارهای او را بدانند، در کنار او بر طبلها میکوبند و همصدا با او شعر را تکرار میکنند. آنقدر این کار را تکرار میکنند تا دست سیاه، ماه را رها میکند و ماه بار دیگر در آسمان میدرخشد: «اگر روزی روزگاری در پی گرفتن آفتاب بود، باید آنقدر روی طبل کوبید و رقصید تا از همان بالا سرش گیج برود و توی دریا بیفتد.» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۷۵)

کهن‌الگوی دریا

ادبیات دریا را میتوان زیرمجموعه‌ای از ادبیات اقلیمی دانست، که هم میتواند در کنار ادبیات شهری و هم در کنار ادبیات روستایی داستان‌ساز شود. نوار ساحلی دریا در باور و اندیشهٔ هر منطقه بگونه‌ای متفاوت جلوه‌گر است. در هند مقدس است، در جنوب ایران جادویی است و در شمال ایران جزئی از روزمرگیهای مردم است.

زندگی مردمان جنوب با دریا پیوند ناگسستنی دارد، بسیاری از تعابیر زندگی و مرگ برای آنان با دریا معنا و مفهوم پیدا میکند. دریا در رمان «اهل غرق» همه چیز است. روانی‌پور از تمامِ پتانسیلهایی که یک نویسنده میتواند از اقلیمش دریافت کند در این استفاده میکند. دریا در اهل غرق هم زمینهٔ داستان است، هم فضای حاکم است، هم موتیفی است تکرارشونده، هم نمادی است مؤثر و هم شخصیتی است مداخله‌گر و هم عنصری است شخصیت‌پرور. اهل ِ غرق داستانِ دریاست. با تمام کهن‌الگوها، افسانه‌ها و واقعیتهایش. دریایی که در آغاز داستان بکر و دست‌نخورده است و اذهان اهالیش را تسخیر کرده و تمامِ زندگی آنهاست. در پایان داستان با ورود صنعت مغلوب انسانها میشود. و با تمام داستانهایش از زندگی مردم کنار میکشد.

«سرانجام رنگ خاکستری و غم‌انگیز دریا، موجهای تنبل و بی‌حال آن، گم شدن مرغان دریایی بر فراز دریای جفره و قیر که دیگر تا بالای سد آمده بود و آن بوی سنگین مردم را واداشت که خانه‌های خود را به مأموران تیمسار صنوبری بفروشند و آبادی را ترک کنند. خیجو آخرین کسی بود که سر به تسلیم زمانه گذاشت. در و پنجره‌ها را میخ‌کوب کرد و به امید آنکه روزگاری به جفره بازگردد، خانه‌ای کوچک در شهر خرید و به آنجا کوچ کرد... بهادر به دریای خاکستری نگاه میکرد. دریای خاکستری که روزگاری سبز بود و مه‌جمال دریایی از آن برآمده بود.»

طبیعت در «اهل غرق» و دیگر داستانهای مربوط به دریا، بیشترین سهم را در فضاسازی و ایجاد اعتقادات و باورهای ذهنی مردم دارد. درواقع آدمها جزء تفکیک‌ناپذیری از طبیعت هستند. هرچند گهگاه با یکدیگر سر ناسازگاری دارند، اما زبان یکدیگر را میفهمند و با شیوه‌های مخصوص به خود با هم ارتباط برقرار میکنند. برقراری ارتباط با بوسلمه دریاها و حفظ فاصله‌شان با او شاید به مراتب ساده‌تر از ارتباط با عناصر مدرن دنیای جدید باشد، دنیایی که دیگر آدمها را با خودش یکپارچه نمیداند. (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

برای قومی چنین ساده‌دل که رزق و روزی خود را از دریا میگیرند و از او طلب محبت دارند، از خشم او میهراسند، در آب او غسل میکنند و ناپاکیها را به او میسپارند تا در عظمت خود بزداید، اصل همه چیز دریاست. آن نیستانی که مولانا از آن یاد میکند همان دریاست. مردگان داستان همه از گور خود به دریا میزنند و فقط شبهای جمعه بازمیگردند. اهل غرق همه در دریا زنده‌اند و همه در کارساز کردن وسائل بازگشت. پریان دریایی مظهر مهربانی و

بوسلمه، جن مهیب دریا، در خشکی نیز به همان شکل و هیبت وجود دارد. (بهبهانی،۱۳۶۹: ۱۳۹)
در «اهل‌غرق» دریا، مکان نمادین است. «دریا که نماد ماورا و غیب و ملکوت است و مردگان آنجا میروند. پر از پری‌دریایی است. و البته بوسلمه و مردگان آبهای خاکستری هم درآنند؛ چنانکه اجنه و شیاطین هم در عالم‌غیب هستند و در عالم حس دیده نمیشوند (روانی‌پور،۱۳۶۸: ۳۱۷).
از طرف دیگر، دریا نماد مرگ و زندگی است. بسیاری شخصیتهای رمان حیاتشان بسته به دریاست؛ به حرکت درآمدن موتور اصلی روایت براساس همین میل اساسی مردم و بسته بودن حیاتشان به دریاست. چون که بوسلمه حاکم دریا، مرتباً ماهیگیران اهل جفره را که برای تداوم زندگی از دریا ماهی میگیرند به کام مرگ میفرستد؛ اما اهل جفره با او قرار میگذارند که یکی از جوانانشان را به مراسم عروسی تو بفرستند تا آهنگی خوش بنوازد و از آن پس آنها بتوانند راحت ماهیگیری کنند و زندگیشان را با ماهیهای دریا تأمین کنند. (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۱)
چند تن از شخصیتهای رمان چون مدینه و مه‌جمال و حتی بهادر با ورود مدرنیته و آلودگیهای صوتی آن همیشه دل‌نگران این هستند که اهل جفره نگاهشان را از دریا برگیرند. چراکه معنای زندگی واقعی برای آنها همان جریان داشتن دریا در زندگی آنهاست.
دریا در «اهل‌غرق» بیانگر رابطهٔ انسان و مکان است. در این مورد گفته شده: رابطهٔ بین انسان مکانی که او را در خود جای داده، رابطهٔ مبتنی بر تأثیر و تأثّر است. و داستانهای جادویی از این رابطه بهره برده‌اند تا مکان بدل شود به امتداد شخصیّت که پرده از منطقی خاصّ برمیدارد که قادر است به اعماق شخصیّت نفوذ کند. لذا در این موارد مکان، چیزی فراتر از دکور یا جایی که حوادث در آن رخ میدهد (الحمیدانی، ۱۹۹۳: ۷۱).
دلالت دریا بر مرگ و به عبارت دیگر در دسترس بودن مرگ نیز در رمان آشکار است. چونکه دریا برای شخصیتهای رمان جایگاهی است که مرگ را در درون خود گنجانده است. چنانکه بوسلمه هرچند وقت یکبار برای استیلای خشم خود بر مردم جفره قربانی میطلبد (هاشمیان، صفایی‌صابر،۱۳۹۰: ۲۳۳)
از همان ابتدا که بوسلمه ماهی‌گیران را به کام مرگ میفرستد، این قضیه مشهود است، همچنین است خود مردگان آبهای خاکستری یا همان «اهل غرق» که در عمق آبهای دریای جفره، خانه کرده‌اند و هرازچند باری به ساحل جفره می‌آیند تا شاید بتوانند به زندگی بازگردند؛ اما فاصلهٔ عمیق رؤیا تا واقعیت در شکست دیوار مرگ و رسیدن به زندگی بی‌فایده است. «اهل عرق همیشه تنها می‌آمدند. گویی در عمق آبهای سبز ناگهان خاطرات، آنها را به جنون میکشید. در جستجوی زندگی و یافتن آن، به سوی آبادی می‌آمدند، صدا میزدند، فریاد میکشیدند، اما هرگز صدای آدمیان را نمیشنیدند و به آنها نمیرسیدند.» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۵۹)
شاید بتوان گفت که دلیل نمادین شدن دریا برای مفهوم مرگ و زندگی دوباره، حرکت امواج به سمت ساحل و نابودی و سپس بازگشت آن با قدرتی روزافزون و تازه‌تر است (نیکوبخت و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

مُردگان دریایی

مردگان دریا در رمان «اهل غرق» به دو گروه مردگان آبهای سبز و مردگان آبهای خاکستری تقسیم میشوند. مردگان آبهای خاکستری که درمقابل مردگان آبهای سبز و آبی قرار دارند، همان پریان سرخ هستند. عمق آبهای سبز جایگاه پریان دریایی آبی است و عمق آبهای خاکستری جایگاه پریان دریایی سرخ است: «جهان پر از مردگان خاکستری بود، پر از کسانی که زیباترین آدمیان را بعنوان نی‌زن به عروسی بوسلمه میبردند». (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۲۰۷)

اهالی جفره به مردگان آبهای سبز عنوان «اهل غرق» میدهند، آنها انسانهای نیکی هستند که حکومت جور آنان را به کام مرگ فروبرده است: «این مردان، آدمیان را به زیر ضربه‌های پوتین و چماق خود گرفته بودند. دل دریایی مه‌جمال رضا نمیداد، هرچه بود و نبود، آنان از طایفهٔ بوسلمه بودند، از طایفهٔ بوسلمه و از مردگان آبهای خاکستری.» (همان: ۱۶۶)

یال

«یال» در رمان «اهل غرق» موجودی است که جگر زنان را برای بوسلمه ساکن زشت روی دریا میبرد تا بوسلمه آن جگر را برای خودش در ته دریا نگه دارد (همان: ۱۴)

یال که یکی دیگر از موجودات افسانه‌ای دریاست، با بوسلمه همدست بوده و نماد بی‌مهری، ترس و وحشت است: «در تاریک روشن هوا، وقتی آمادهٔ رفتن میشد، صدایی شنید؛ برگشت. زنی بلندبالا را دید که چهرهٔ خود را با ماسه‌های دریا پوشانده بود. چشمان سرخ غریبی داشت. نباتی یال را شناخت، دلش سرید، میدانست که از جانب بوسلمه آمده است. یال که لبخندی لبان گل‌آلودش را باز میکرد، جلو آمد، دو دستش را به سوی نباتی دراز کرد، سینه‌اش را نشانه گرفت و با انگشت نشانه دایره‌ای روی سینهٔ او کشید، دل خاکستریش را درآورد، لحظه‌ای به آن نگاه کرد، چشمانش برق میزد، لبخندی زد و با صدایی که انگار از قعر زمین می‌آمد گفت: دیگر هیچکس را در جهان دوست نخواهی داشت.» (همان: ۱۵۸)

یال، در رمان «اهل غرق» نماد انسانهای خودفروخته و جاه‌طلب است که برای رسیدن به اهداف پلیدشان، روح خود را تسلیم حاکمان ظالم کرده‌اند: «(یال) شبانه به آبادی می‌آمد و بدنبال جگر زنی زائو در کوچه‌ها بو میکشید. چه کسی در آبادی بود که نداند یال جگر زنان را به بوسلمه میدهد تا بگذارد برای خودش ته دریا در خورجنی بخواند؟ (همان: ۱۰)

نتیجه‌گیری

نویسنده‌ای که جایگاه اسطوره‌ای قوم و فرهنگ خویش را در جهان بدرستی بشناسد، قطعاً رسالت هنری خویش را در خلق آثارش بخوبی ایفا میکند. استفاده از اسطوره‌های قومی، ملی و بومی بدون در نظر گرفتن ارتباطشان با اسطوره‌های دیگر اقوام و بطور کل اسطوره‌های جهانی، بی‌فایده به نظر میرسد. هنرمند می‌تواند از درونمایه‌های اسطوره‌ای استفاده کند که به هر دو حوزه، هم اسطوره‌های ملی خودش و هم اسطوره‌های جهانی، مسلط باشد.

روانی‌پور در عرصهٔ به‌کارگیری نمادها، کهن‌الگوها و اساطیر در رمان اهل غرق زبانی نمادین دارد و با بهره‌گیری از این سه مؤلفه توانسته است، دغدغه‌ها و مشکلات جامعهٔ موردنظر خود را به نمایش بگذارد. در این رمان وجود کهن‌الگوها و اساطیر، برگرفته از عناصر طبیعی، موجودات و شخصیتهای اسطوره‌ای بومی مانند بوسلمه، و پریان دریایی است و کهن‌الگوها و اساطیر براساس باورهای بومی منطقهٔ جنوب کشور شکل گرفته است. مهمترین مضمون این رمان نمایش اعتقادات و باورهای بومی مردم منطقهٔ جنوب علی‌الخصوص جفره است. وجود آبیها و سرخها (پریان دریایی)، وجود دیو دریاها، اجنه، نسبت دادن حوادث طبیعی به باورهای خرافی (مثل ماه گرفتگی یا توفانی شدن دریا)، ساکن دریا بودنِ مردگان و... همه از این نوع باورها هستند که منیرو در رمانش آنها را پیاده کرده است.

در این رمان، خیال و رؤیا و واقعیت درهم آمیخته میشود. پری در تصورهای اسطوره‌ای بمثابهٔ یکی از ایزدان است. این تصویر و تصور اسطوره‌ای بعدها دگردیسیهایی یافته است. در داستانهای منیرو روانی‌پور، پریان دریایی دختران زیبارویی هستند که نیمی از آنان انسان و نیمی شبیه ماهی است. آنها عاشق ماهیگیران زیبا و جوان میشوند و حتی برای مواظبت از معشوق خود به روی زمین می‌آیند. پریها در داستانهای روانی‌پور دو نوعند: پریان دریایی آبی و پریان دریایی سرخ، پریان دریایی آبی در نظر مردم خوب و مهربانند، پریان دریایی تا وقتی آبی هستند، عاشق میشوند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان استخراج شده است. سرکار خانم دکتر مریم غلامرضابیگی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسندهٔ مسئول بوده‌اند. سرکار خانم دکتر خورشید قنبری ننیز بعنوان مشاور و سرکار خانم سودابه علی‌توکلی دانشجوی دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزا اسلامی واحد کرمان پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. درنهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان و نیز مسئولین فرهیخته و دلسوز نشریهٔ وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعّالیّتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسندهٔ مسئول است و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Ahmadi, F (2013), Ahl Ghareq introversion, Sharq newspaper, 18 Khordad.

Brahni, R (2012), short story writing, Tehran, Negah publishing house

Burn, Lucila and others (1383), World of Myths, Tehran, Center Publications

Behbahani,s(1990).a review of the book Ahl ghreq da teir mervarid, chista Magazine,No.70

Beyhaqi, H- Ali (1997), research and survey of popular culture, Mashhad, Astan Quds Razavi Publishing House

Taslimi, A (2008) Propositions in contemporary Iranian literature, second edition, Tehran, Ame book

Ramin Nia, M and Nikobakht, N (2004) Review of Magical Realism and Analysis of Ahl Ghareq Novel, Literary Research Magazine, No. 8

Ravipour, M (1989), Ahl Ghareq. Tehran: Tak.

Chevalier, Jean and Alain Gerbran. (1387), The Culture of Symbols: Myths, Dreams, Customs, etc. (5 volumes) translated by Sudaba Fazali, first edition, Tehran: Jihun

Cassirer, Ernest (2007), Language and Myth, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Marwarid.

Monsan, Fand Khafi, A and Taslimi, A and Khazaneh Darlo, M- Ali (2013), Mythological Insights in the Works of Muniro Roufanpour. Journal of Mystical Literature and Cognitive Mythology, No. 37, pp. 303-337.

Nazimian, R (2019), Literature of the Sea (political novel) of Iran and Syria, research project, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabatabai University.

فهرست منابع فارسی

-احمدی، فرشته (۱۳۸۳)، اهل غرق درون‌گرایی، روزنامه شرق، ۱۸ خرداد.

براهنی، رضا (۱۳۹۳)، قصّه‌نویسی، تهران: انتشارات نگاه.

برن، لوسیلا و دیگران (۱۳۸۳)، جهان اسطوره ها، تهران: مرکز.

بهبهانی، سیمین (۱۳۶۹)، نقد کتاب‌اهل غرق در انتظار مروارید. مجلهٔ چیستا، شمارهٔ ۷۰، صص: ۱۳۹۵-۱۳۸۹.

بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۷)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه، مشهد: آستان قدس رضوی.

تسلیمی علی (۱۳۸۸)، گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان.) چاپ دوم. تهران: کتاب آمه.

رامین نیا، مریم و نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۴)، بررسی رئالیسم جادویی و تحلیل رمان اهل غرق. مجلهٔ پژوهش‌های ادبی، شمارهٔ ۸، صص: ۱۲۹-۱۵۴.

روانی‌پور، منیرو (۱۳۶۸)، اهل غرق. تهران: تک.

شوالیه، ژان و آلن گربران. (۱۳۸۷)، فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاها، رسوم و... (۵ جلد،) ترجمهٔ سودابه فضایلی، چاپ اول، تهران: جیحون.

کاسیرر، ارنست (۱۳۸۷)، زبان و اسطوره، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: مروارید.

مونسان، فرزانه و خائفی، عباس و تسلیمی، علی و خزانه دارلو، محمدعلی (۱۳۹۳)، بینش اساطیری در آثار منیرو روانی‌پور. مجلهٔ ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شمارهٔ ۳۷، صص: ۳۰۳-۳۳۷.

ناظمیان، رضا (۱۳۹۱)، ادبیات دریا (رمان سیاسی) ایران و سوریه. طرح تحقیقاتی. دانشکدهٔ ادبیات و زبانهای خارجه دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

معرفی نویسندگان

سودابه علی‌توکلی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: *sutavakoli@gmail.com*)

مریم غلامرضا بیگی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: *beigi@iauk.ac.ir* :نویسنده مسئول)

خورشید قنبری ننیز: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: *Kh.ghanbari@yahoo.com*)

COPYRIGHTS
©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Sudabeh AliTavakoli: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: *sutavakoli@gmail.com*)

Maryam Gholamreza Beigi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: *beigi@iauk.ac.ir*: Responsible author)

Khorshid Ghanbari Naniz: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: *Kh.ghanbari@yahoo.com*)